

من نشستم ز طلب، وین دل پیچان نشست
همه رفتند و نشستند و دمی جان نشست
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۱۳

غزل شماره ۴۱۳ از دیوان شمس مولانا:

نظارتی عمیق با دید بدون مقاومت و بدون قضاوت به خوبی روشن می سازد که در اصل زندگی است که طالب و مشتاق مرکز انسان است و انسان را رها نمی کند. هر انسانی مطابق با مرکز خود یار و دوست پیدا خواهد کرد و چون انسان در اصل و ذات خود از جنس خدا و زندگی است، پس سزاوار دوستی و یکی شدن با زندگی است.

کین طلب در تو گروگان خداست
زانکه هر طالب به مطلوبی سزاست
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۳۴

قانون جذب و طلب و یا کشش زندگی، به شرط فضاگشایی در برابر اتفاق این لحظه و به شرط تسلیم در برابر زندگی، انسان را سزاوار جاری شدن نور شناسایی، سزاوار خرد و حس امنیت و قدرت می کند. نظارت بر ذهن، به خوبی روشن می سازد که هر گونه طلب ذهنی، هرگونه تلاش برای رسیدن به زندگی با مرکز مادی، نتیجه ای غیر از درد و ضرر رساندن به خود و دیگران ندارد.

در خیر بشنو تو این پند نکو
بین جنبیکم لکم اعدی عدو
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۶۶

بزرگترین ساحر و دشمن در مرکز مادی انسان جای دارد، که لازمه رهایی از این دشمن، شناسایی مرکز مادی به کمک و یاری بزرگان و شنیدن پند و نصایح آنان به گوش جان است.

هر که او نعره تسبیح جماد تو شنید
تا نبردش به سرافرده سبحان نشست
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۱۳

انسان موظف است که حداکثر توان و تلاش و طلب خود را در شناسایی ذهن همانیده به کار گیرد. صدای نعره ذهن و تسبیح آن تنها هنگام فضاگشایی و تسلیم در برابر اتفاق این لحظه و تنها هنگام رعایت قانون جبران است که به گوش جان می رسد. ریشه همانیدگی با دردها از جمله ترس از دست دادن ها و به دست نیاموردن ها، خشم و کین و رنجش تنها هنگام تسلیم تشخیص داده می شود. نعره تسبیح ذهن را شنیدن انسان را غرق نور شناسایی و پرهیز از دام زمان و هیجان ذهنی می کند. در غیر این صورت، انسان به دام اسباب و علل ذهنی افتاده و در بند زمان توهمی ذهن گرفتار می ماند. به این معنی که از تصویر ساخته شده در ذهن خود و از اتفاق این لحظه، طلب زندگی می کند، در نتیجه صدای نعره تسبیح ذهن و صدای هیجانان آن را نشنیده و نادیده می گیرد.
که هر آنچه در زمین و آسمان است به تسبیح خداوند مشغول است (سوره نور آیه شماره ۴۱).

-قرآن کریم، سوره نور (۲۴)، آیه ۴۱
«-أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغُ لَهْ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَاتٍ...»

-«آیا ندانسته‌ای که هر که در آسمان ها و زمین است و پرندگان بال گشوده، خدا را تسبیح می گویند؟ ...»

رو چنین عشقی بچو، گر زنده‌ی
ور نه وقت مختلف را بنده‌ی

منگر اندر نقش زشت و خوب خویش
بنگر اندر عشق و در مطلوب خویش

منگر آن که تو حقیری یا ضعیف
بنگر اندر همت خود ای شریف
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۳۶ - ۱۴۳۸

-مریم از اورنج کانتی